

علیه ماهیت و حقیقت این انقلاب تفسیر و در واقع تحریف کنیم. مطلب این است که این انقلاب چنین ظرفیت و قابلیت دارد. هیچ‌کس هم نمی‌تواند به‌طور ملموس و با مقیاس‌های مشخص و با داده‌های عینی اثبات کند که نظیر این انقلاب- حتی در بحث «کارایی» که می‌گویند مشکل دارد- با آن مشابهت دارد یا حتی به رکوردهای آن

نزدیک می‌شود. حوادثی همانند دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ که به‌طور طبیعی همه جا اتفاق می‌افتد، اتفاق‌هایی نیست که به آن اصل و بنیان ضربه بزند و آن را از حرکت بازداشته یا تلاشی کند. آن اصل و بنیان که کاملاً زنده است و این انقلاب و کشور را نگه داشته، به اقتضا ظاهر می‌شود و وقتی ظاهر می‌شود، به دلیل ذهنیت غلطی که برای ما ساخته شده و به ذهن ما و جامعه با قوت مداوم پمپاژ شده است، ما و شما از دیدنش تعجب می‌کنیم که این به چه معناست؟! جامعه چند روز پیش از این طور دیگری بوده و حالا چرا این‌طور شده است؟ مثلاً قضیه تشییع مرحوم پاشایی با حضور چندهزار نفر اتفاق افتاد که برپایه آن تحلیل‌های بسیاری در چهارچوب تحریف و روایت‌سازی منفی و معکوس از انقلاب و واقعیت جامعه از آن هم شد، وقتی این تفسیرهای گمراه‌کننده براساس حضور چندهزار نفری عده‌ای در یکی دو نقطه در جامعه ترویج شده و چنان قوی با تکرار در ذهن جامعه تزریق شد که شما آن را باور کنید، بعدش با دیدن رخداد باعظمت تشییع میلیونی شهدای غواص در نقاط مختلف کشور اذهان دچار مساله می‌شود و می‌پرسد که چطور در تشییع شهدای غواص چنین شور و آتشفشانی از هیجان و همدردی برپا می‌شود؟

اگر شما مشاهده می‌کنید که به‌لحاظ نظری، دچار این تزاحم‌ها می‌شوید، درواقع این موضوع معلول فریب یا دغلی است که از روی غفلت یا عدامنه، شما را به آن مبتلا کرده‌اند. یک عده تا اتفاقی می‌افتد، سرباز می‌گویند و یا ببینید که چه شده است! مردم رفتند و تمام شد دیگر! دیدید چه شد! مردم دچار بحران هستند و خسته شدند و جامعه دارد فرومی‌پاشد! اما بلافاصله بعد از این تحلیل‌های سطحی اتفاقاتی پیش می‌آید که نمی‌توانید آن را تحلیل کنید. به‌عنوان مثال، درخصوص ۲۲ بهمن‌ها می‌گفتند کارناوالی شده است و مردم می‌آیند تفریح و یک قدمی هم می‌زنند و می‌روند یا مثلاً درباره انتخابات می‌گویند مردم همین‌طوری می‌آیند و به این کار عادت کرده‌اند، یعنی از سرش شعور و آگاهی نیست بلکه مثل عادت که آدم ناخودآگاه کاری را تکرار می‌کند، اینها هم در انتخابات شرکت می‌کند و یک رای هم می‌دهند و می‌روند. یعنی می‌خواهند حقیقت این پدیده‌ها را بگیرند و از آنها معناداری کنند. باید گفت که حقیقت این‌طور است که شما می‌گویید و این کارناوال است، پس چرا همه دنیا نمی‌تواند چنین کارناوال‌هایی برای مقاصد سیاسی‌شان راه بیندازند؟ مگر دولت‌ها از چنین کارناوال‌هایی بدشان می‌آید! تمام دنیا حجم عظیمی از منابع‌شان را صرف می‌کند که بتوانند یکی از این کارناوال‌ها را راه بیندازند اما چرا نمی‌توانند راه بیندازند؟!

■ **به بیان شما اعتراضات آبان ۹۸ یادی ۹۶ یا مواردی از این قبیل درواقع یک مقوله عرضی است که بر آن ذاتی که روح اصلی هویتی ماست، عارض می‌شود. به نظر شما پدیده تشییع به لحاظ هویتی، حامل چه عنصرهای هویتی است و چه نیروهای اجتماعی را به میدان آورده است؟**

اعتراضات عرضی نیست، بلکه ممکن است خیلی هم اساسی و جدی باشد. مساله این است که از این اعتراضات تفسیرهایی که می‌شود، درنی‌آیند. این اعتراضات موضوع خاص خود را دارد و ناشر این بعضی مشکلات اقتصادی یا اجتماعی و فرهنگی است اما از این اعتراضات نمی‌توان دگرگونی هویتی و تحول در هویت انقلابی جامعه و مردم را در آورد و آن را شورشی علیه هویتی دانست که سال ۵۷ به پا خاسته و انقلاب، عظیمی را به وجود آورده و برای آن ۸ سال با دنیا جنگید و در برابر انواع دشمنی‌ها مقاومت کرده است! مطلب اول این است که اعتراضات مربوط به پول، بانک‌ها و بنزین و از این قبیل مسائل، تظاهرات‌هایی طبیعی است و اینها باید درست فهمیده شود. جامعه‌ای که زنده باشد به مشکلات اعتراض می‌کند و این امری طبیعی است. بنابراین مشکل و تحلیل و تفسیرها و درواقع تحریف‌هایی است که از اینها می‌شود، یعنی این مسائل را طوری تحلیل و تفسیر می‌کنند و آنها را در مقابل حقیقت انقلاب، حقیقت مردم و هویت واقعی جامعه قرار می‌دهند که هیچ نسبتی با واقعیت یا حقیقت این اعتراضات ندارد! این‌طور نیست که ما بگوییم اعتراض مردم الکی بوده است یا خدای ناکرده مردم بیخود کرده‌اند که به خیابان آمدند. مردم اعتراض کردند و اعتراض‌شان هم درست است و باید هم

جواب مطالبات آنها را داد ولی آن تعبیر و تفسیرهایی که از اینها می‌شود و هنوز دوروز از ماجرا نگذشته، شروع می‌شود، مشکل دارد. تا دوقدر در خیابان دعوا کرده‌اند طرف مقاله می‌نویسد که ببینید من گفتم که جامعه دارد دوقطبی می‌شود یا ببینید چقدر جامعه خشونت‌طلب شده و به سمت انشقاق و تشدید تعارض‌ها پیش می‌رود.

■ **منظور شما این است که این تحلیل‌های بی‌مبنا گاه هم منشأ یأس و ناامیدی است و هم مجدد اتفاقاتی که بر بستر همین یأس و ناامیدی رخ می‌دهد در یک سیکل به اصطلاح تحلیلی در همان قالب‌های گذشته و در راستای همان نوع تفسیرها از جامعه، دوباره صورت‌بندی می‌شود.**

بله. اتفاق‌هایی که می‌افتد اتفاق‌های طبیعی است اما مفهومش این نیست که مردم در مقابل انقلاب ایستاده‌اند یا از انقلاب خسته شده‌اند یا جامعه دچار فروپاشی شده است، نه، این مسائل در همه‌جا بسیار طبیعی است. این تعبیر و تفسیرها غلط است و الا ن دیگر به اندازه کافی شواهد قوی و متقنی برای رد اینگونه تحلیل‌ها داریم. یک زمانی می‌گفتیم بله ممکن است تظاهرات‌ها و تجمعات مردمی از جنس کارناوال و اینهاست، به‌طور فرضی می‌تواند این نظر به‌عنوان یک احتمال قابل طرح باشد یا باز در یک شرایط فرضی حتی درست هم باشد یا در انتخابات مردم هم از روی عادت بیرون بیایند. با دیدم به‌تازگی این جنس صحبت‌ها را درخصوص انتخابات می‌کنند. یک زمانی دنبال تحریم انتخابات توسط مردم بودند و تلاش می‌کردند که مردم پای صندوق‌های رای نایبند اما الان یک مبنای جدید پیدا کرده‌اند و می‌گویند: «این قدرت رسانه است که مردم را به بیرون می‌آورد و رسانه‌های جمهوری اسلامی مردم را پای صندوق‌ها خواهند گشاند.» اینها قدرتی را برای رسانه اثبات می‌کنند که اصلاً غیرقابل تصور است. مگر رسانه چنین قدرتی دارد که بتواند چنین کارهایی کند؟! اگر چنین است چرا دیگر کشورها بخصوص غربی‌ها که پیشرو در استفاده از رسانه‌اند،

شهید قاسم سلیمانی مظهر آن جنبه‌های هویتی است که اینچنین عمل می‌کند. یعنی شهید سلیمانی هر طور دیگری هم که بود - یعنی فرض کنیم که یک انسان خیلی خوب و مبارزی بود- اما اگر آن نسبت را با آن جنبه هویتی برقرار نمی‌کرد نمی‌توانست مظهر چنین پدیده عجیبی باشد. اگر قاسم سلیمانی حضرت زهرایی(س) نبود، اگر سیدالشهدایی نبود و دائماً در پیوند با او سخن نمی‌گفت و رفتار و عملکردش در پیده‌های که شما عظمتش را مشاهده کردید، واقع نمی‌شد

ندهند، چون اساساً دست‌شان به آن عمق نمی‌رسد. آنقدر ضعیف و ناتوانند که قدرت نفوذ در عمق و رسیدن به لایه‌های اصیل هویتی جامعه را ندارند.

■ **این بحث عناصر اصلی هویتی را مبسوط تر توضیح دهید؟ منظور شما از وجه اساسی هویتی چیست؟**

ووجه هویتی که اینهاست، ابعاد و اجزا و عناصر مختلفی دارد. یک جنبه آن همین ظاهر مثل نحوه غذا خوردن و مدل مو و لباس و مقله‌های روزمره‌ای از این دست است. اما ویژگی‌های دیگری هم هست که وقتی به سطوح عمیق‌تر می‌رویم، قابل مشاهده است از جمله تئوداست، روابط خانوادگی، روابط ازدواج، گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی و… همین‌طور که پیش برویم، این جنبه‌های هویتی به جای می‌رسد که عمیق‌ترین لایه‌های هویتی جامعه است. آن عمیق‌ترین لایه‌های هویتی همان است سال‌های سال باید و بگذرد در ظاهر یک نموده‌هایی ببینید و دیگر با خودتان بگویید که همه چیز تمام شده است و جامعه تغییر هویت داده است! مدت‌ها از این لایه عمیق‌تر چیز دیگری ببینید و بعد دچار توهم شوید. همان‌طور که گفتم هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها» می‌رود کوکاولا می‌خورد، فیلم هالیوودی می‌بیند و مایکل جکسون گوش می‌کند. بله اینها سطحی از هویت است که تحت تأثیر غرب قرار گرفته است و خوب بود که تحت تأثیر غرب هم قرار نمی‌گرفت. ولی نکته این

این مقوله‌ای معمولی است و کاری ندارد. انگار که به‌راحتی هر جای دیگری هم این اتفاق رخ می‌دهد و هرکس دیگری هم می‌تواند چنین جمعیتی را به خیابان‌ها بیاورد و این حضور عظیم مؤید هیچ قدرت و نیرویی نیست؛ درصورتی که هست. دائماً تحلیل و سعی کردند این جنبه‌ها را مردم نبینند و مسائل‌ریزی مثل فوت یک هرنمند یا کار سه دختر در خیابان درمورد روسری‌هایشان را سریع بزرگ می‌کنند و مثلاً آن را «دختران انقلاب» می‌نامند! چند نفری اطراف ورزشگاه فته‌اند و با کمک رسانه‌های روسیه و رسانه‌های داخلی و شبکه‌های اجتماعی کلی جنجال از آن درست کرده‌اند. این کارها انجام شده ولی بعد از همه اینها دیگر معلوم شده که این‌طور نیست و این جامعه یک حقیقتی را در بطن خود دارد که اساساً این اتفاقات معدود و محدودی که با بازی‌های رسانه‌ای و تفسیرهای به‌ظاهر علمی و ردیف کردن نام‌های نظریه‌پردازان غربی و نظریه‌های آنان می‌خواهند با غوغاسالاری و هوجی‌گری مشابه تظاهرات عظیم مردمی مربوط به انقلاب اسلامی در کشور نشان دهند، هیچ نسبتی با این تجمعات و تحرکات اصیل مردمی ندارند چون اساساً به قول قرآن کف است، ظاهری سطحی روی رودخانه خروشان و قوی جامعه است که با وجود هر ظهور غوغایی سریع می‌آید و سریع از بین می‌رود و با هزاران وصله و پینه نظری نمی‌توان آنها را مبین تحول در هویت انقلابی مردم قلمداد و معرفی کرد. آن تجمعات اصیل از جنس دیگری و این تظاهرات نمایشی کوچک از جنس دیگری است. آنها حقیقت و وجه اساسی هویتی این مملکت را منعکس کرده و از آن برمی‌خیزند. اما آن تظاهرات نمایشی هیچ نسبتی با آن حقیقت ندارند. به قول هانتینگتون مثل کوکاولا یا پیترز خوردن اکثر مردم دنیاست که با وجود رواج همه جایی به هیچ‌وجه به معنای تغییر هویت ما نیست. اینها مثل مد می‌آیند و می‌روند و حداکثر تغییر جزئی در ظاهر جامعه‌اند و نمی‌توانند عمق هویتی جامعه را تغییر



هممی از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد هیچ زمانی مبنای عمل مشترک جمعی تاریخ‌ساز و تحول آفرین در جامعه قرار نخواهند گرفت، یعنی کسی نمی‌تواند با اتکا به اینها افراد یک جامعه را برای یک اقدام جمعی با هم مجتمع کرده و آنها را به صحنه نقش آفرینی اجتماعی در جامعه یا انجام کنش‌های جمعی بیاورد. حتی وقتی این پدیده‌ها کاملاً جذب می‌شود و همه مثلاً پیترز‌خور می‌شوند و پیترز در منوی غذای ما قرار می‌گیرد، به اعتبار آن نمی‌توان جامعه از بسیج کرده و درگیر کنش اجتماعی ساخت.

■ **این وجوه هویتی نمی‌توانند تولیدکننده یک نیروی اجتماعی قوی باشند؟**

بله، نیرویی که بتواند کار تاریخی عظیم انجام دهد، چیزی را دگرگون کند و مسیر تاریخی یک جامعه را تغییر دهد نیست. آنها نمی‌توانند مبنای شکل دهی به نظم و نظام جامعه و وجوه عمده حیات اجتماعی مثل آموزش قرار گیرند. ولی سیدالشهد(ع) چرا، از هر دووجه می‌تواند! سیدالشهد(ع) است که ۹ دی را می‌سازد و جنگ تحمیلی را اداره می‌کند، انواع ارتباطات و روابط نهادی و اجتماعات یا انجمن‌ها را شکل می‌دهد. یعنی آن لایه عمیق و باطنی اعتقادات و حقیقت هویتی این مملکت، ۹ دی را می‌سازد و ۸ ماه بحران آفرینی یک عده‌ای راه می‌اندازد که ۴۰ سال قبل از آن و در اوایل انقلاب آن را راه انداخته بودند!

■ **این روح جمعی دوباره ظهوری می‌کند؟**
بله، آن روح دوباره برمی‌گردد. درواقع به تعبیر درست آن بگوییم نشان می‌دهد همین مواردی است که من در قالب ویژگی‌های «حقیقت هویتی» از آن یاد کردم. بنابراین همه اینها ویژگی‌های هویتی است، ولی باید ببینیم هر کدام از ویژگی‌های هویتی چه کارکردی دارد و به نقشی در تاریخ ایفا می‌کند. کسی به‌خاطر مو، ظاهر و این حرف‌ها نمی‌رود کشته شود. این ویژگی‌های ظاهری هیچ‌موقع یک جامعه را بلند نمی‌کند تا در مقابل یک بیگانه در مقام دفاع قرار دهد. به‌عنوان مثال موی مایکل جکسونی می‌کند. یعنی آهنگ مدونایی نمی‌تواند هسته سخت و پایدار هویتی جامعه را دستکاری کرده یا به صحنه بیاورد. از این جنبه‌ها، این ویژگی‌های هویتی هم تفاوت‌انگیز هستند و هم اثر هستند برای اینکه چند درصد از جامعه مدونا یا مایکل جکسون را می‌شناسد یا اصلاً گوش می‌کند؟ غلیظ و سلیاق متعددی در جامعه وجود دارد و بعضی‌ها هم ممکن است متأثر از این مقولات شده باشند. بیشتر افراد هم در دوران نوجوانی و جوانی تحت تأثیر این موارد هستند. اما این ویژگی‌ها حتی وقتی گسترده‌ی و کثرت داشته و بخش

- شنبه ۱۸ دی ۱۴۰۰**
- سال بیست‌وهفتم**
- شماره ۷۸۱۸**

دست می‌گذارد. مثلاً اگر یک پیامبری در شبه‌جزیره عربستان ظاهر می‌شود و از آنجا طی مدت کوتاهی تمام عالم را می‌گیرد، به این خاطر است که به اتکای همان ارزش‌های پایه‌ای آدم‌هایی را می‌پروراند و اینها ارزش‌هایی است که آدم‌ها در هر کجای عالم مقابل آن سر فرود می‌آورند و خضوع می‌کنند. ارزش‌هایی است که همه را به شکلی به لحاظ عاطفی درگیر می‌کند. جامعه با این جنبه‌هایش است که تاریخ می‌سازد. من مشکلات و اعتراضات را انگار نمی‌کنم. نمی‌خواهم بگویم که اینها وجود ندارد، می‌خواهم بگویم اینها را تعبیر و تفسیر غلط نکنید، به شکلی که هست تفسیر و تعبیر کنید. الا ن تقریباً یک دهه است که در فرانسه این همه درگیری و تجمعات مصیبت آفرین ایجاد شده است و چند صباحی آرام شده، اما دوباره با قوت ادامه پیدا کرده است. کسانی که تجمع چند هزار نفری برای پاشایی یا شجریان را دال بر تغییر هویت جامعه و مسیر آن می‌دانند، آیا آماده‌اند بگویند فرانسه در مسیر هویتی تازه افتاده و متوجه ارزش‌های دینی شده یا ارزش‌های دنیاگرایانه و دموکراسی فرو ریخته است؟! شاید هم در فرانسه فروریخته است.

جالب است که وقتی در ایران اندکی مشارکت در انتخابات تقلیل می‌یابد مبین انقلاب هویتی عظیم و رویگردانی مردم از انقلاب و نظام اسلامی است، اما در همین انتخابات اخیر فرانسه تقلیل مشارکت مردم را به چیزهای عجیب مثل میهمانی‌های شب کریسمس یا تقارن با آغاز اتمام قرنطینه و سفر برای تعطیلات بعد آزادی از حصر کرونا، خواب و تغییرات آب و هوایی ربط دادند. در هر حال، آنقدر که نسبت به آنجا دید متفاوتی دارند، هیچ‌کس نمی‌آید بگوید دو سال است که مردم در آنجا دارند تلاش می‌کنند. نفعتها دو سال بلکه ۱۰ سال است، نه شکل‌های مختلف در فرانسه تظاهرات وجود داشته است. این یکی، دو سال است که مداومت دارد، اما کسی نمی‌آید بگوید آنجا دچار فروپاشی است و بحران دارد! اگر هم تحلیلی انجام دهند می‌گویند چون مکرون یک قانون مالیات را تنظیم کرده است و اگر این را در دستش کند جامعه آرام می‌شود! چرا مسائل اینجا را این‌طور تحلیل نمی‌کنید؟ چرا نمی‌گویید سال ۹۶ بانک‌ها اشکالی داشتند و مردم می‌خواستند به آن مسائل اعتراض کنند. متأسفانه در ایران این روشنفکران جاهل مدرن یا مغرض، با کمک رسانه‌هایی که بیرون هستند، هر حادثه‌ای را تعبیر به «تغییر بنیادین» می‌کنند. مثلاً اگر دوم‌خرداد اتفاق افتاده است می‌گویند مردم می‌خواهند جامعه تغییر کند و به زمان شاه یا حتی دوران مشروطه برگردند! هیچ هم نمی‌گویند که مردم چه چیزی را می‌خواهند تغییر دهند؟ انگار همه چیز جامعه می‌خواهد تغییر کند! مخصوصاً به‌دنبال تغییر انقلاب اسلامی هستند؛ می‌خواهند به قیل از انقلاب برگردند! می‌خواهند به مشروطه برگردند! به همین سادگی چنین تعبیرهایی می‌کنند! من می‌گویم شما این صحنه‌ها را از کجا آورد‌اید؟ کدام مستند نظری یا مستند تجربی به شما چنین اجازه‌ای می‌دهد که چنین عمل کنید؟ طرف را آورد‌اند و او مصاحبه کرده‌اند، کسی که هیچ‌کس او را نمی‌شناسد، پیام نور درس می‌دهد و مدرکش را هم از آنجا گرفته است و تا الان هیچ کار خاصی هم انجام نداده است، اما چنان بزرگش می‌کنند و خطاب به او می‌گویند «استاد جامعه‌شناس» که نشینان جدید دارد! بعد طرف مقابل هم می‌گوید بله، همه چیز درحال از بین رفتن است و برای خودش تعبیر می‌کند. از آن طرف آقای دیگری را می‌آورند که این شخص هیچ‌وقت درس جامعه‌شناسی نخوانده است! مهندس است که صرفاً چندتا کار دین‌دین بزرگش می‌کنند و خطاب به او می‌گویند «استاد جامعه‌شناس» که نشینان جدید دارد! بعد طرف مقابل هم می‌گوید بله، همه چیز درحال از بین رفتن است و برای خودش تعبیر می‌کند. از آن طرف آقای دیگری را می‌آورند که این شخص هیچ‌وقت درس جامعه‌شناسی نخوانده است! مهندس است که صرفاً چندتا کار دین‌دین بزرگش می‌کنند و خطاب به او می‌گویند «استاد جامعه‌شناس» که نشینان جدید دارد! بعد طرف مقابل هم می‌گوید بله، همه چیز درحال از بین رفتن است و برای خودش تعبیر می‌کند.

آن ارزش‌های پایه‌ای یک جامعه، وجوه انسانی خاصی دارد. یعنی شما اگر با ارزش‌های انسانی بشر ارتباط بگیرید شاید آن طرف دنیا هم عکس‌العمل نشان بدهد. چون به‌لحاظ این ارزش‌های انسانی همه مشترک هستیم. همه انسان‌ها از آدمی که خودش را برای انسان‌های دیگر قفا می‌کند و با زشتی مبارزه می‌کند، خوششان می‌آید. یعنی این جنبه‌ای است که همه انسان‌ها با یک شکل ارتباط می‌گیرند و اختلاف‌انگیزی نمی‌کند، بلکه به شکل‌های متفاوتی افراد را وسط می‌آورد. یعنی یک نقطه مشترکی است که آدم‌ها با زاویه‌های متفاوت با این نقطه مشترک ارتباط می‌گیرند. مثل آن مدل مو و لباس و موسیقی نیست که اختلاف در آن ظاهر است. همه می‌گویند این انسان، انسان خالص و مخلصی است که برای خودش مبارزه نکرده است. هر کس که خودش را زیرپا می‌گذارد، از نظر همه انسان‌ها ارزشمند است. حالا یکی از منظر دیانت اسلامی یا آن ارتباط می‌گیرد دیگری از جنبه ارزش‌های ملی یا آن مرتبط می‌شود. یعنی ارزش‌های ملی یا آن مرتبط می‌شود. به آن متصل می‌شود. بنابراین ارزش‌های عمیق، ارزش‌هایی از این دسته هستند و هر جایی که خواوند در تاریخ کاری را انجام می‌دهد، در واقع روی این ارزش‌ها

■ **منبع: روزنامه فریختگان**